

Modernization, Foreign Relations Approach and Economic Development in the Islamic Republic of Iran

Hosein Zarinfam

PhD Student in Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University,
Kermanshah, Iran (hoseinzarinfam@yahoo.com)

Iraj Ranjbar

Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran (irajranjbar@iauksh.ac)

Hassan Golpayegani

Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran (golpayegani@iauksh.ac.ir)

Edris Beheshtinia

Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran (beheshtinia@iauksh.ac.ir)

Abstract

During the 20th century, different countries adopted various strategies to achieve economic development, including development strategies such as modernization, independence, import substitution, and export promotion. Development planning was also one of the emerging trends in the political economy of the world, which was carried out in the form of these strategies with the aim of achieving faster economic development. The approach of foreign relations of many countries was also influenced by the pursuit of development goals, and therefore it was considered as one of the factors influencing the economic development of countries. The Islamic Republic of Iran has also had many experiences in pursuing economic development

strategies, including modernization, and has pursued various plans in this regard. The basic question of this article is about the evaluation of the defense modernization strategy and its foreign relations approach on economic development in the Islamic Republic of Iran. In order to answer this question, the initial period of the modernization strategy after the eight-year war with Iraq and especially the first and second development programs were investigated as a case study, with a descriptive analytical method, and it was concluded that during the implementation period of the modernization strategy, although limited successes were achieved in some areas such as agriculture, but failed in major sectors including foreign trade, reducing dependence on oil revenues, economic growth, production, industrial growth, service sector, social justice and inflation.

Keywords: *Islamic Republic of Iran, development patterns, foreign relations, modernization, government*

الگوی نوسازی تدافعی، رویکرد روابط خارجی و توسعه اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران

حسین زرین فام

دانشجوی دکتری علوم سیاسی مسائل ایران، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (hoseinzarinfam@yahoo.com)

ایرج رنجبر

نویسنده مسئول، استادیار علوم سیاسی مسائل ایران، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (irajranjbar@iauksh.ac)

حسن گلپایگانی

استادیار علوم سیاسی مسائل ایران، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (golpayegani@iauksh.ac.ir)

ادریس بهشتی نیا

استادیار علوم سیاسی مسائل ایران، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (beheshtinia@iauksh.ac.ir)

چکیده

در طول قرن بیستم کشورهای مختلف، راهبردهای گوناگونی را برای دستیابی به توسعه اقتصادی اتخاذ کردند که از این جمله می‌توان به الگوهای توسعه از قبیل نوسازی یا مدرنیزاسیون، عدم وابستگی، جایگزینی واردات و توسعه صادرات اشاره کرد. برنامه ریزی توسعه نیز یکی از روندهای نوظهور در اقتصاد سیاسی جهان بود که در قالب راهبردهای مزبور با هدف دستیابی سریع تر به توسعه اقتصادی انجام می‌شد. رویکرد روابط خارجی بسیاری از کشورها نیز تحت تأثیر پیگیری اهداف توسعه قرار گرفته و از این رو از مؤلفه های تأثیرگذار بر توسعه اقتصادی کشورها به شمار می‌آید. جمهوری اسلامی ایران نیز تجارب بسیاری در زمینه پیگیری راهبردهای توسعه اقتصادی از جمله نوسازی تدافعی داشته و برنامه های مختلفی را نیز در این راستا پیگیری کرده است. پرسش اساسی مقاله حاضر در مورد ارزیابی راهبرد نوسازی تدافعی و

رویکرد روابط خارجی آن بر توسعه اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران است. برای پاسخ به این مسئله، دوره آغازین پد شبرد راهبرد نو سازی تدافعی پس از دفاع مقدس و به خصوص برنامه های اول و دوم توسعه به عنوان مطالعه موردی، با روش توصیفی تحلیلی بررسی گردید و این نتیجه حاصل شد که در دوره اجرای راهبرد نو سازی تدافعی، گرچه در برخی از حوزه ها همچون کشاورزی موفقیت های محدودی حاصل شد، اما در عمده بخش ها از جمله تجارت خارجی، کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، رشد اقتصادی، تولید، رشد صنعتی، بخش خدمات، عدالت اجتماعی و تورم ناکام ماند.

واژه های کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، الگوی های توسعه، روابط خارجی، نو سازی تدافعی، دولت

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۵ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۱/۰۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶

فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۴، شماره ۳، پیاپی ۵۵، پاییز ۱۴۰۱، صص ۱۳۲-۱۰۶

مقدمه

برنامه های توسعه رژیم پهلوی عمدتاً مبتنی بر الگوی نوسازی بود که از طرف نهادهای اقتصادی بین المللی، قدرت های غربی و به خصوص آمریکا به کشورها توصیه می شد. با پیروزی انقلاب اسلامی، برنامه های توسعه مبتنی بر مدل نوسازی نیز متوقف شدند. در این دوران، تهاجم نظامی عراق به ایران نیز مزید بر علت شد تا پیگیری اهداف توسعه اولویت خود را در مقابل هزینه های جنگ و همچنین تأمین کالاهای اساسی مورد نیاز جامعه از دست دهد. اما پس از پایان جنگ تحمیلی، روند بازسازی و ترمیم زیرساختها و خسارتهای ناشی از جنگ به یکی از مهمترین اولویت های سیاسی و اقتصادی کشور تبدیل شد. دولت جمهوری اسلامی ایران در دوران پس از جنگ مجدداً برنامه ریزی توسعه را مبتنی بر اهداف رشد و توسعه اقتصادی احیاء نمود. بخشی از این پازل بر پایه سیاست تعدیل و توسعه صادرات در مقابل جایگزینی واردات، خصوصی سازی و جذب سرمایه های خارجی بنیان گذاشته شده و سیاست خارجی مبتنی تنش زدایی نیز پیگیری شد. این اقدامات به خصوص در برنامه های اول و دوم توسعه انعکاس پیدا کرد که پیامدهای مختلفی را در عرصه های سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی بجای گذاشت.

مسئله اساسی که پژوهش حاضر به بررسی آن می پردازد، ارزیابی راهبرد مدرنیزاسیون اقتصادی و اثرات آن بر رویکرد روابط خارجی و توسعه اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران است که به صورت موردی، فاصله زمانی سال های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ مورد مطالعه قرار می گیرد. علیرغم تلاش های دولت در راستای سرمایه

گذاری‌های و وسیع در حوزه زیر ساخت‌ها، تکیه بر مدیران تکنوکرات و فن سالار، اولویت دهی به صنعتی شدن و رونق اقتصادی بر اساس تو صیه‌ها و تجویزهای نهادهای مالی بین الملل (صندوق بین المللی پول و بانک جهانی) و نیز تجربیات کشورهای چین و ترکیه، اما در نهایت دولت موفق به دستیابی به اهداف توسعه اقتصادی خود بر اساس هدفگذاری‌های برنامه‌ها نگردید.

عدم موفقیت رویکرد دولت در قرار دادن کشور در مسیر توسعه اقتصادی ریشه در تعارضاتی دارد که بر مبنای نظریه مدرنیزا سیون تدافعی در ساختارهای اقتصادی جمهوری اسلامی ایران وجود داشته است. از جمله عدم انطباق روند توسعه و نهادهای اقتصادی و رویکردهای آنها با بسترهای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی جامعه، تک بعدی بودن روند توسعه، عدم هماهنگی توسعه سیاسی با توسعه اقتصادی، بی توجهی به عدالت اجتماعی و برخوردهای حاشیه‌ای با آن، تأثیرپذیری از هنجارهای نهادهای نظام بین الملل مانند صندوق بین المللی پول، افزایش واردات و بدهی خارجی، طولانی شدن مدت طرح‌های عمرانی و اتلاف هزینه‌ها، عدم نظارت بر اجرای طرح‌ها، عدم کنترل تورم، خصوصی سازی، وجود دولت رانتی در ایران و عدم وجود نیروهای مولد در دولت را می‌توان اشاره نمود.

۱. چارچوب مفهومی

سه مفهوم کلیدی که پژوهش حاضر از چارچوب آن‌ها استفاده می‌کند، توسعه، توسعه اقتصادی و برنامه ریزی توسعه است. این مفاهیم نقشی کلیدی در فرایندها و برنامه‌های ایران در مسیر دستیابی به توسعه داشته‌اند:

۱-۱. توسعه

مفهوم توسعه در اواسط قرن هجدهم در مطالعات زیست‌شناسی طرح شد که به معنی مراحل تکامل زیستی موجوداتی از قبیل درخت (تبدیل از دانه به درخت) به کار برده می‌شد. داروین با طرح نظریه تکامل، معنای مثبتی به مفهوم توسعه بخشید و از مفهوم دگرگونی صرف به مفهوم دگرگونی در جهت مثبت تغییر یافت. در این زمان برای توصیف مفهوم توسعه، بیشتر از واژه تکامل استفاده می‌شد و منظور از

تکامل، تبدیل یک واحد ساده به واحدی پیچیده‌تر و البته معمولاً بهتر، از طریق یک برنامه بود و اعتقاد بر این بود که این فرایند معمولاً از طریق به فعلیت رسیدن استعدادهای بالقوه در موجودات (انسان‌ها، حیوانات، گیاهان و ...) و سازگاری بیشتر با محیط پیرامون انجام می‌شود. (بایزیدی و حسین پناهی، ۱۳۹۸: ۴-۵)

با گذشت حدود نیم قرن از کاربرد مفهوم توسعه در علوم جدید و در اواخر قرن ۱۸ واژه توسعه وارد علوم اجتماعی شد. ابتدا ژوستوس موزر^۱ در قرن ۱۸ و سپس هربرت اسپنسر^۲ در قرن ۱۹ این مفهوم را بسط دادند. اسپنسر جامعه را با یک ارگانیسم بیولوژیک مقایسه کرده و آنها را مشابه یکدیگر می‌داند. اندیشمندان بسیار دیگری از قبیل کارل مارکس، امانوئل کانت و آگوست کنت نیز مفهوم توسعه را در ذهن داشته‌اند. مفاهیم مدرنیسم، رشد، ترقی و دیگر مفاهیم مشابه نیز تأثیر بسیاری بر نظریات بعدی در مورد توسعه داشتند. بر همین اساس بود که بسیاری از اندیشمندان بین انواع جوامع تفاوت قائل شده و توسعه را امری تدریجی می‌دانستند. به عنوان مثال فردیناند تونیس^۳ بین اجتماع و جامعه (به تعبیر خود وی، گمین شافت و گزلفافت)، امیل دورکهایم^۴ بین جوامع مبتنی بر همبستگی مکانیکی و جوامع مبتنی بر همبستگی ارگانیکی و ماکس وبر^۵ بین جوامع مبتنی بر کنش‌های بیشتر احساسی و جوامع مبتنی بر کنش‌های بیشتر عقلانی تفاوت قائل شدند، و طبعاً برتری را به موارد اخیر نسبت می‌دادند. بعدها نویسندگان بسیار دیگری از قبیل گابریل آلموند، لوسین پای، لوی مور، وربا، بایندر، روستو، آیزنشتات، هانتینگتون و واینر تحت تأثیر این اندیشه‌ها به نظریه نوسازی^۶ در توسعه روی آوردند. (موثقی، ۱۳۸۳: ۲۲۹-۲۲۶)

در علوم اجتماعی و به خصوص در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نظریات

^۱Justus Möser

^۲Herbert Spencer

^۳Ferdinand Tönnies

^۴Émile Durkheim

^۵Max Weber

^۶Modernization

مهم توسعه شامل نظریات نوسازی، وابستگی^۱ و نظام جهانی^۲ می‌باشند. نظریه نوسازی به الگویی از توسعه توجه دارد که در آن جوامع پیشامدرن یا سنتی به سمت تبدیل شدن به جوامع مدرن گام برمی‌دارند. بر اساس این نظریه، جوامع در حال توسعه با تأکید روی شاخص‌های داخلی و با کمک دیگران قادرند مسیر توسعه را همانند جوامع توسعه‌یافته طی کنند. نظریه وابستگی با الهام از اندیشه‌های مارکس و بعدها نظریات راثول پریش و پل باران، کاملاً در تضاد با نظریه نوسازی مطرح شد. این نظریه برخلاف نظریه نوسازی، الگو قرار دادن مسیر کشورهای توسعه‌یافته از جانب کشورهای در حال توسعه را اشتباه دانسته و پیگیری چنین مسیری را منتهی به اقتصاد وابسته در این کشورها و الگوی نظام اقتصادی مرکز-پیرامون می‌داند، که کشورهای صنعتی در مرکز این اقتصاد قرار گرفته و کشورهای در حال توسعه در پیرامون آن جای می‌گیرند. نظریه نظام جهانی نیز ملهم از اندیشه‌های مارکس و همچنین نظریه وابستگی، توسط امانوئل والرشتاین مطرح شد. از نظر والرشتاین دولت‌ها در نظام جهانی در سه دسته مرکز، پیرامون و شبه‌پیرامون قابل برر سی‌اند. بر اساس این نظریه امکان تحول و تغییر برای مرکز، پیرامون و نیمه پیرامون بر خلاف مکتب وابستگی وجود دارد، ولو اینکه این تحول دشوار باشد. والرشتاین برای رسیدن کشورهای در حال توسعه به توسعه اعتقاد دارد که جهان سوم باید ضمن حفظ رابطه با مرکز، از استعمار و وابستگی جلوگیری نماید. (Wallerstein, 2004)

۲-۱. توسعه اقتصادی

توسعه اقتصادی وضعیتی است که در آن رشد اقتصادی همزمان با تغییرات اساسی در حوزه‌های اقتصادی و همچنین افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی، رخ می‌دهد. در فرایند توسعه اقتصادی، علاوه بر دستیابی به رشد کمی تولید، نهادهای اجتماعی نیز رشد کرده و متحول می‌شوند. یکی از مهمترین مسائل در زمینه توسعه اقتصادی، تفاوت آن با رشد اقتصادی

^۱Dependency Theory

^۲World Systems Theory

است. در واقع تا اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی، توسعه، فرایندی عمدتاً اقتصادی به شمار می‌رفت؛ که در افزایش سرانه تولید ناخالص ملی و به صورت ایجاد فرصت‌های شغلی و دیگر امکانات اقتصادی ضروری، برای توزیع گسترده‌تر منافع اقتصادی و اجتماعی، تبلور می‌یافت؛ اما در اواخر این دهه، به تدریج آشکار شد که هر چند رشد، شرط ضروری توسعه است، نباید آن را توسعه تلقی کرد؛ زیرا توسعه نمی‌تواند، مواردی مثل تولید برای معاش (که غیرقابل فروش در بازار است)، جنبه‌های غیر اقتصادی شکوفایی فردی و اجتماعی، رفاه و ملاحظات مربوط به توزیع درآمد را دربر بگیرد. افزایش تولید ناخالص ملی، اگرچه می‌تواند بر نارسایی‌های درونی پیشرفت اقتصادی سرپوش بگذارد، نابرابری را نیز تشدید می‌کند؛ زیرا چنین پیشرفتی فقط گروه کوچکی را در بر می‌گیرد. بنابراین، تحلیل‌گران اقتصادی به این نتیجه رسیدند که توسعه را نباید به رشد اقتصادی که خود، بر اساس الگوی انباشتگی سرمایه به سرمایه‌گذاری رشد تفسیر می‌شود، محدود ساخت. بر این اساس، رشد اقتصادی فقط به معنای تولید محصول بیشتر است؛ ولی توسعه اقتصادی هم بر معنای تولید بیشتر و هم بر معنای پدید آمدن تحول در چگونگی تولید محصول و نیز در تخصیص منابع و نیروی کار بر شعبه‌های گوناگون تولید، دلالت دارد. (کفشگر جلودار، ۱۳۹۳)

به لحاظ تحول تاریخی مفهوم توسعه، تا اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی، توسعه عمدتاً فرایندی اقتصادی و تکنولوژیک تعریف می‌شد؛ در این دوره شاخص‌های عمده سنجش توسعه عبارت بودند از بهبود سرانه تولید ناخالص ملی و برخی از شاخص‌های اقتصادی دیگر. در اواخر دهه ۱۹۶۰، توسعه اقتصادی، مفهوم گسترده‌تری پیدا کرد و رشد اقتصادی به عنوان تنها یکی از شاخص‌های آن قلمداد می‌شد. بنابراین، عمده نظریه پردازان و اندیشمندان این حوزه، نگاه رشد محور در توسعه اقتصادی را کنار گذاشته و نگاهی جامع‌تر به این پدیده داشتند. در حال حاضر نیز توسعه اقتصادی شاخص‌های بسیاری دارد که مهمترین آنها را می‌توان در چند شاخص شامل موارد زیر دسته بندی کرد:

- شاخص درآمد سرانه: شاخص درآمد سرانه از تقسیم تولید ناخالص داخلی

یک کشور بر کل جمعیت آن حاصل می‌شود. به عبارتی دیگر این شاخص بدین معنی است که در مدت یک سال به چه میزان کالا و خدمات در یک کشور به کل شهروندان آن کشور عرضه شده است. هر مقدار درآمد سرانه یک کشور بالاتر باشد، بدین معنی است که آن کشور از توسعه اقتصادی بیشتری برخوردار است.

- شاخص برابری قدرت خرید: این شاخص به دلیل تفاوت قیمت‌ها و خدمات در کشورهای مختلف ارائه شده است. برای ارزیابی این شاخص مقدار تولید کالاها و خدمات مختلف در هر کشور، در قیمت‌های جهانی آن کالاها ضرب شده و پس از انجام تعدیلات لازم، تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه آنان بدست می‌آید.

- شاخص درآمد پایدار: این شاخص نیز برای رفع معایب و نواقص مربوط به مفهوم توسعه اقتصادی تدوین شد تا برخی از مؤلفه‌های توسعه پایدار را نیز در بر داشته باشد. بر این اساس، هزینه‌های زیست‌محیطی که در جریان تولید و رشد اقتصادی ایجاد می‌گردد نیز در حساب‌های ملی منظور گردیده (چه به عنوان خسارت و چه به عنوان بهبود منابع و محیط زیست) و سپس میزان رشد و توسعه بدست می‌آید.

- شاخص‌های ترکیبی توسعه: شاخص‌های ترکیبی توسعه برای غلبه بر مشکل وجود شاخص‌های متعدد برای ارزیابی توسعه اقتصادی ارائه شد. بر اساس این شاخص به جای تکیه بر یک شاخص انفرادی برای اندازه‌گیری و مقایسه توسعه اقتصادی کشورها، استفاده می‌شود. در چارچوب این شاخص، معمولاً شاخص‌های متعددی که برای سنجش توسعه اقتصادی استفاده می‌شوند، گردآوری شده و در یک شاخص کلان‌تر ارائه می‌شود.

- شاخص توسعه انسانی (HDI): شاخص توسعه انسانی از جمله مهمترین شاخص‌ها برای ارزیابی توسعه اقتصادی است که ترکیبی از سه شاخص مهم شامل درآمد سرانه (بر اساس شاخص برابری خرید)، میزان امید به زندگی (در بدو تولد) و دسترسی به آموزش است. (تودارو، ۱۳۶۹)

۳-۱. برنامه ریزی توسعه

برنامه ریزی برای دستیابی به توسعه ملی برای نخستین بار از سال ۱۹۲۸ در زمان حکمرانی استالین در شوروی آغاز شد. طبق این برنامه، دولت شوروی بخش‌های مهمی از سازوکارهای اقتصادی را در اختیار گرفته و عمده ابزارها و وسایل تولید شامل کارخانه‌ها، حمل و نقل، مخابرات، کشاورزی، بانک‌ها و خدمات عمومی، در کنترل دولت این کشور قرار گرفتند. تحت تأثیر این تحول، دولت عملاً هم مسئولیت تخصیص منابع را بر عهده داشت و هم قیمت‌ها را تعیین می‌کرد. چند برنامه اولیه‌ای که شوروی به مورد اجرا گذاشت، با وجود هزینه‌های انسانی بسیار بالای آن، در زمینه صنعتی شدن و رشد اقتصادی، تأثیرات بسیار زیادی بر جای گذاشت. موفقیت‌های شوروی در برنامه ریزی توسعه نقشی کلیدی در توان این کشور برای مقابله با ماشین جنگی آلمان در جنگ جهانی دوم داشت. این مسائل باعث شد تا سایر کشورها از جمله چین، برزیل، ترکیه، ایران، کره جنوبی و هند نیز برنامه‌های توسعه ملی خود را پس از جنگ جهانی دوم با هدف دستیابی به سطح مشخصی از رشد اقتصادی، کاهش فقر و خروج از رکود اقتصادی، طراحی و اجرا کنند. به طور کلی برنامه‌های توسعه، به منظور تأثیرگذاری و ایجاد تغییر و بهبود در زندگی مردم که متضمن ارتقای منابع، فرصت‌ها و توانمندی‌های افراد جامعه و نیز بهبود در استانداردها و کیفیت زندگی است، طراحی می‌شدند. این برنامه‌ها مبتنی بر سیاست‌هایی بودند که در قالب‌های انضمامی‌تر اهداف معین و مواد قانون برنامه که مبنای برنامه‌ها و طرح‌های اجرایی هستند، بروز می‌یافتند.

از جمله مهمترین اهداف از اجرای برنامه‌های توسعه در کشورهای در حال توسعه، دستیابی به رشدی سریع‌تر از حالت عادی بوده است. به عبارتی دیگر در حالی که کشورهای توسعه یافته به مرور زمان و با روند طبیعی به توسعه دست یافته‌اند، اما کشورهای در حال توسعه با تأخیر بسیار زیادی در فرایند دولت-ملت‌سازی و توسعه گام نهاده‌اند. در این چارچوب، ایران نیز از جمله متقدمان برنامه ریزی اقتصادی در کشورهای در حال توسعه بوده و اهداف توسعه خود را در قالب برنامه‌های پنج ساله دنبال می‌کند. این برنامه‌ها طیف وسیعی شامل برنامه ریزی

برای توسعه کشور در همه زمینه‌ها در پنج سال آینده را در نظر دارد. مجلس شورای ملی ایران در سال ۱۳۲۷ با تصویب قانونی، زمینه ایجاد یک سازمان مستقل برای برنامه ریزی توسعه و عمران را در کشور فراهم ساخت. بر همین اساس اولین برنامه جامع توسعه در ایران در سال ۱۳۲۸ با هدف پیشرفت و عمران در کشور آغاز شد. عدم موافقت بانک جهانی با درخواست وام ۲۵۰ میلیون دلاری ایران و همچنین مسایل سیاسی دهه ۱۳۳۰ و از جمله کودتای ۲۸ مرداد باعث شد تا این برنامه به درستی اجرا نشود و در دستیابی به اهدافش نیز ناموفق باشد. (Bostock and Jones, 1989) برنامه دوم هفت ساله عمرانی در ۸ اسفند ۱۳۳۴ به تصویب رسید و پس از آن نیز ۴ برنامه دیگر تصویب شدند. بنابراین در دوران قبل از پیروزی انقلاب، شش برنامه توسعه در ایران تصویب شد. (Afkhami, 2009, p. 217)

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸) کشور فاقد برنامه توسعه بود، اما از سال ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۰، شش برنامه توسعه ۵ ساله تدوین و تصویب شد. برنامه اول با رویکرد رشد و تکامل مادی و معنوی، بازسازی سرمایه‌های فیزیکی و انسانی، آزادسازی اقتصادی و تعدیل ساختاری (۷۲-۱۳۶۸)، برنامه دوم با رویکرد رشد اقتصادی مبتنی بر الگوی کیزی، آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی، تلفیق دولت و بازار، دخالت دولت برای رفع نوسان‌ها، حمایت از تولید و صنایع داخلی (۷۸-۱۳۷۴)، برنامه سوم با رویکرد اصلاح ساختار سازمانی، کوچک‌سازی و کاهش تصدیگری دولت، اصلاح ساختار اقتصادی مبتنی بر توسعه اقتصاد رقابتی و آزاد، شکل‌گیری نظام جامع تأمین اجتماعی (۸۳-۱۳۷۹)، برنامه چهارم با رویکرد توسعه پایدار، تقویت سرمایه اجتماعی، رشد سریع اقتصادی، برنامه‌ریزی از پایین به بالا، تبعیت از سند چشم‌انداز، اقتصاد غیرنفتی و بدون یارانه و متکی به بخش خصوصی (۸۸-۱۳۸۴)، برنامه پنجم با رویکرد پیشرفت همراه با عدالت، استقرار الگوی توسعه اسلامی، ایرانی و اصلاح نظام اداری (۹۵-۱۳۹۰) و برنامه ششم نیز با رویکرد اقتصاد مقاومتی در بودجه‌ریزی، صرفه‌جویی در هزینه‌های عمومی، اصلاح نظام درآمدی دولت و همچنین قطع وابستگی

(۴۰۰-۱۳۹۶) تدوین و به مرحله اجرا درآمدند.

جهت گیری و راهبرد برنامه‌های توسعه قبل و پس از انقلاب اسلامی صورت یکسانی ندارد. سیاستگذاران، طراحان و برنامه ریزان برنامه‌ها، به دلایل مختلفی که هم در شرایط داخلی کشور و هم شرایط خارجی ریشه دارند و نیز متأثر از آموزه های نظری و تجربی شان، رویکردها و راهبردهای به نسبت گوناگونی را در برنامه ها اختیار کرده اند. به تبع رویکرد و راهبرد اختیار شده و نیز امکانات و شرایط اقتصادی و سیاسی، اهداف و اقدامهای لحاظ شده برای برنامه‌های توسعه نیز نشان از تغییراتی دارد به گونه‌ای که تمرکز بر بخش‌ها و نیز اقدامهای تعریف شده که به صورت عینی و انضمامی، خود را در مجموعه فعالیت های توسعه‌ای نشان می‌دهند، در قالب‌های به نسبت متفاوتی خود را نشان داده‌اند.

۲. چارچوب نظری: مدرنیزاسیون تدافعی

رابرت هایلبرونر اقتصاددان و محقق آمریکایی معتقد است که انگیزه سودجویی با پیدایش انسان نوین پدید آمده است. البته این طرز تفکر که هر فردی باید مدام در پی بهبود زندگی خودش باشد، فکری است که برای بیشتر مردمان طبقات پایین و متوسط در قرون وسطی ناآشنا بوده است و فقط در دوره رنسانس و دوره اصلاحات در همه‌جا پراکنده شده است. در این دوره انگیزه‌های مرتبط با مال اندوزی بیش از پیش در سطح جامعه گسترش می‌یابد. حتی اندیشه‌ها و مکاتبی که بعدها نیز ظهور یافتند، بیشتر بر محور بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها بنا نهاده شدند. پس از رنسانس جهان مدرن دو طرح کلی اقتصادی جهت رفاه و پیشرفت مادی به بشر عرضه کرد، اقتصاد سرمایه داری و اقتصاد سوسیالیسم که تنها بر سر یک موضوع با یکدیگر اختلاف دارند و آن تنها در شکل مالکیت خصوصی و یا مالکیت دولتی می‌باشد. (حبیبی مظاهری، ۱۳۹۴، ص. ۷۶)

بعداز پایان جنگ جهانی دوم شاهد ظهور و گسترش نظریه‌های توسعه‌ای بوده‌ایم که دغدغه اصلی آنها در ظاهر توصیف و تبیین وضعیت نابسامان کشورهای جهان سوم و ارائه راه حل‌هایی برای بهبود آن و در نهایت توسعه در این کشورها بود.

همانطور که پیشتر نیز مورد اشاره قرار گرفت، در ادبیات توسعه در سطح بین‌المللی سه نظریه اصلی وجود دارد. مفهوم توسعه در اواخر دهه ۱۹۵۰ تحت نفوذ مکتب نوسازی (مدرنیزاسیون) قرار داشت. مکتب وابستگی در اواخر ۱۹۶۰ با سلطه آن به معارضه برخاست و در اواخر دهه ۱۹۷۰ با پیدایش مکتب نظام جهانی دیدگاه دیگری برای بررسی مساله توسعه پدیدار گشت. مکتب مدرنیزاسیون را می‌توان محصول تاریخی سه رویداد مهم بعد از جنگ جهانی دوم دانست. اول ظهور ایالات متحده به عنوان یک ابرقدرت، دوم گسترش جهانی کمونیسم و سوم تجزیه امپراطوری‌های استعماری در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین که موجب ظهور شمار بسیاری از ملت‌های جدید در جهان سوم گردید. این کشورها هر کدام به دنبال الگویی برای رشد و توسعه اقتصادی بودند. (زرشناس، ۱۳۸۰: ۹۶)

در نظریه نوسازی رویکردهای مختلف جامعه‌شناسی نیز وجود داشت که در این میان مراحل رشد اقتصادی روستو که به عنوان (خیز به سوی رشد خودنگهدارنده) مطرح گردید. به نظری کشورهای جهان سوم در حرکت به سوی توسعه الگویی شبیه به پرواز هواپیما دارند. این کشورها در مرحله سنتی با تغییرات اجتماعی درونی بصورت اولیه و کند روبرو می‌شوند. بعد از آن به تدریج با ظهور نیروهای کارفرمایی جدید گسترش بازارها و توسعه صنایع جدید تغییرات آغاز می‌شود. روستو این مرحله را شرایط مقدماتی برای خیز می‌داند. بعد از آن، این کشورها برای توسعه و پیشرفت به یک نیروی محرکه نیاز دارند، مانند انقلاب سیاسی، نوآوری فنی یا اختراع و یا فضای مساعد بین‌المللی. روستو استدلال می‌کند یک کشور سرمایه و منابع لازم را برای سرمایه‌گذاری مولد از محل درآمدهای راکدی که از طریق ابزارهای مالیاتی و یا مصادره‌ای بدست می‌آیند تأمین می‌کند و نیز از طریق کمک‌ها و سرمایه‌های خارجی می‌توان به نوسازی کشورهای جهان سوم اقدام کرد.

انتقادات اساسی به مدل توسعه و نوسازی از طرف نئومارکسیست‌ها در مکتب وابستگی مطرح شد. آنها عقیده دارند که مکتب مدرنیزاسیون چیزی جز یک

ایدئولوژی جنگ سردی نیست که برای توجیه دخالت آمریکا در جهان سوم طراحی شده است و غفلت کاملی نسبت به سلطه خارجی در آن وجود دارد. در واقع نوسازی و مدرنیزاسیون چیزی جز وابستگی نیست. هرچند مطالعات جدید مکتب نوسازی بسیاری از نقاط ضعف این مکتب را پوشش داده است اما نتوانست مجدداً الگوی مناسبی در اختیار کشورهای جهان سوم قرار دهد.

به واسطه مناسبات بین‌المللی یکی از پیامدهای مهم عقب ماندگی کشورهای جهان سوم استقبال راهبردی از فشارهای خارجی سرمایه‌داری و پاسخگویی فوری به آنان از سوی دولت‌های جهان سوم است. نفوذ کشورهای سرمایه‌داری بر کشورهای عقب مانده همانطور که تروتسکی می‌گوید (در تقلائی بی‌امان آن دولت برای بقا پیش از هرگونه عرض اندام در رقابت مستقیم اقتصادی) متجلی می‌شود که تنها دو نوع راهبرد کلی پیشروی دولت‌های عقب مانده است: «انباشت تدافعی» و «مدرنیزاسیون تدافعی» منظور از انباشت تدافعی شدت بخشیدن به شیوه‌های گردآوری کمی منابع مادی و انسانی به منظور حفاظت و نگهداری از یک دولت عقب مانده، تهدیدشده یا درگیر جنگ است که رابرت برنر تحت عنوان انباشت سیاسی از آنها یاد می‌کند. یعنی ایجاد یک سازمان نظامی وسیع‌تر و مؤثرتر یا برپایی تشکیلات قدرتمندتر برای استخراج مازاد تولید، اما انباشت تدافعی می‌تواند در قالب انباشت اقتصادی هم باشد. مانند فروش داخلی مستغلات زمینها، واردات دولتی و نیز فروش حقوق انحصاری و اعطای امتیازات اقتصادی به خارجی‌ها، انباشت تدافعی برای کشورهای عقب مانده یک راهبرد توسعه‌ای محافظه‌کارانه است. انباشت تدافعی به هیچ‌عنوان راهبردی عملی و پایدار برای حفاظت در برابر فشارهای فزاینده دولتهای پیشرفته نیست که قدرت خود را از شیوه تولید سرمایه‌داری گرفته‌اند، لذا دولت‌های عقب مانده همزمان با انباشت تدافعی از مدرنیزاسیون تدافعی نیز استفاده می‌کنند. (متین، ۱۳۹۳، ص. ۲۰۸)

مدرنیزاسیون تدافعی شامل واردات محصولات مدرن صنعتی، سازمانی و فناوریانه است که بیشتر برای اهداف نظامی و امنیتی بکار گرفته می‌شود. مدرنیزاسیون تدافعی نیز تناقضات بالقوه و خطرناکی در پی دارد. مدرنیزاسیون تدافعی بخصوص

در مراحل اولیه اش بسیار گزینشی عمل می‌کند. به گونه‌ای که با نادیده گرفتن شاکله‌های سیاسی و اجتماعی تنها به وارد کردن اشکال مدرن اقتصادی و فناورانه می‌پردازد، لذا اشکال مدرن وارداتی و محیط پیشامدرن پیرامون آنها از لحاظ تاریخی ناهمگام و از نظر توسعه فاقد وجه قرابت بوده و هیچ پیوند ارگانیک برقرار نمی‌سازند. تروتسکی در این رابطه اشاره می‌کند دولتهای عقب مانده دستاوردهای به عاریت گرفته شده از خارج را تضييع می‌کنند و شاکله‌ای متناقض و ناپایدار به وجود می‌آورند که به آن (ملغمه نامتقارن) می‌گویند. این ملغمه نامتقارن تنها محدود به محصولات و روابط اقتصادی مدرن و پیشامدرن نیست، بلکه آمیزه‌ای از فرآورده‌ها و سازمان‌های سیاسی اجتماعی هم می‌باشد. (متین، ۱۳۹۳، ص. ۲۰۹)

۳. برآمدن نوسازی تدافعی در ایران پس از جنگ

تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، برنامه‌های توسعه در ایران، عمدتاً بر اساس الگوی نوسازی طراحی و اجرا می‌شدند، اما پیروزی انقلاب و سپس وقوع جنگ ۸ ساله، برنامه‌های توسعه را با تأخیری یک دهه‌ای مواجه ساخت. جنگ تحمیلی ۸ ساله منجر به وارد شدن آسیب‌های جدی به زیرساخت‌های اساسی ایران شد. با پایان یافتن جنگ، از سال ۱۳۶۸ توجه به برنامه‌های توسعه مجدداً آغاز شد. در این دوره جهان همچنان بین دو بلوک شرق و غرب به رهبری شوروی و آمریکا تقسیم شده بود. بنابراین دو الگوی لیبرال و مارکسیستی نیز پیش روی کشورها قرار داشت تا برنامه‌های خود را بر اساس آن طراحی و به مورد اجرا بگذارند. در طول سال‌های اولیه پس از جنگ، دولت جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر مدیران تکنوکرات و بورژوازی دولتی تلاش کرد تا رویکرد اقتصادی سومی که در میانه دو رویکرد جناح چپ با منطق توزیعی و جناح راست با منطق تجاری بود، اجرا نماید. منطق این رویکرد جدید تولید و صنعتی شدن و رشد و رونق اقتصادی بود. تأکید این رویکرد بر اولویت دادن به ایجاد تأسیسات زیربنایی و کارخانجات، سدها، راه‌ها، شبکه‌های برق، ارتباطات و نهادهای آموزشی جدید بود. (رفیع پور، ۱۳۷۷، ص. ۱۵۷) بر این اساس، سیاست تعدیل و توسعه صادرات، خصوصی سازی و جذب

سرمایه های خارجی در اولویت نخست دولت قرار گرفت. یکی از مهمترین اقدامات تغییر و اصلاح قانون اساسی جهت افزایش قدرت رئیس جمهور در سلسله مراتب قدرت بود. این تغییر قدرت بیشتری به نهاد ریاست جمهوری اعطا کرد تا برنامه های توسعه ای خود را مد نظر قرار دهد. یکی دیگر از مهمترین مؤلفه های تغییر، در حوزه سیاست خارجی رقم خورد. دولت جدید با عمل گرایی و اعتدال در داخل و خارج، اولویت بیشتری را برای اهداف اقتصادی قائل شد. بر همین اساس بود که در سیاست خارجی از رویکردهای ایدئولوژیک و همچنین اهدافی از قبیل صدور انقلاب و تکیه بر جنبش های آزادی بخش، اجتناب به عمل آمد. (موثقی، ۱۳۸۵، ص. ۳۲۸) از جمله مهمترین استدلالاتی که برای این چرخش سیاستی طرح شده بود، این گزاره بود که حتی سیاست هایی همچون صدور انقلاب، برای موفقیت، نیازمند اقتصادی قوی و پویا هستند و تنها با الگوسازی اقتصادی، هم می توان انقلاب را صادر کرد و هم می توان بقای نظام را تضمین کرد. (یعقوبی، ۱۳۸۸، ص. ۹۷) بر همین اساس دولت جمهوری اسلامی ایران پس از پایان جنگ ۸ ساله، به دلیل چالش های اقتصادی سعی کرد سیاست توسعه اقتصادی را بر اساس الگوی نوسازی تدافعی دنبال کند.

این تغییرات باعث شده بود تا اهداف دولت به سمت ارتقاء اقتصادی، توسعه سیاست همزیستی مسالمت آمیز و همچنین همکاری های اقتصادی با کشورهای توسعه یافته سرمایه داری تغییر یابد. یکی از اهداف این تغییر در حوزه سیاست خارجی، کشورهای حوزه خلیج فارس بودند. توسعه روابط با این کشورها، هم می توانست فضای پیرامونی کشور را از تنش دور سازد و هم امکان جذب سرمایه از منشا این کشورها را فراهم کند. از جمله کشورهایی که در این دوره به عنوان الگو مورد اشاره قرار می گرفت، ژاپن، کره جنوبی و حتی ترکیه بودند که در زمینه شاخص های اقتصادی از وضعیت بهتری در قیاس با ایران برخوردار بودند. (یعقوبی، ۱۳۸۸، ص. ۹۷)

دولت جمهوری اسلامی ایران در دوران پس از جنگ و با هدف خروج از انزوا، گفتگوهای انتقادی با اروپا را در پیش گرفت و با آمریکا نیز به بهبود روابط

بازرگانی روی آورد تا جایی که در سال ۱۹۹۴ ایالات متحده به پنجمین صادرکننده ایران تبدیل شد. در این دوره سیاست گسترش ارتباط با دولت‌ها، جایگزین دیپلماسی عمومی و ارتباط با ملل و نیز حفظ وضع موجود جایگزین سیاست انتقاد از وضع موجود شد و روابط ایران با عربستان سعودی در ۶ فروردین ۱۳۷۰ مجدداً برقرار شد. افزون بر این، سیاست عدم همکاری با سازمانهای بین‌المللی جای خود را به همکاری با سازمان ملل و شورای امنیت داد. بزرگترین چالش دولت در این دوره، تضاد بسیار سیاست‌ها و راهبردهای اقتصادی و توسعه آن با اهداف قانون اساسی بود که در آن از تعهد برادرانه نسبت به مسلمانان و دفاع از مستضعفان عالم و نیز به چالش کشاندن وضع موجود و ناعادلانه جهان بود. در حالیکه سیاست اقتصادی دولت هیچ یک از این موارد را در بر نمی‌گرفت. حتی در داخل کشور نیز تورم به بالاترین سطح خود رسید، عدالت اجتماعی تضعیف شده و فاصله دهک‌های جامعه زیاد شد.

۴. نوسازی تدافعی و توسعه در ایران پساجنگ

نوسازی تدافعی در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی با هدف دستیابی به توسعه در حوزه‌های اقتصادی و سیاست خارجی، پیگیری شد. بر اساس این سیاست، گشودن راه برای تحقق آزادی‌های کارآفرینانه و مهارت‌های فردی در چارچوبی نهادی که ویژگی آن حقوق مالکیت خصوصی قدرتمند، بازارهای آزاد و تجارت آزاد است، زمینه توسعه فراهم می‌شود. از جمله مهمترین شرایط تحقق این وضعیت می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- ۱) ایجاد بازارهای آزاد رقابتی در عرصه اقتصاد داخلی کشور
- ۲) ثبات ارزش پول ملی
- ۳) تضمین مالکیت خصوصی
- ۴) مسئولیت‌پذیری کامل هر عامل اقتصادی در برابر نتایج اعمال و سیاست‌های خود
- ۵) آزادی قرارداد
- ۶) تضمین رقابت توسط دولت. (نمازی، ۱۳۸۴: ۸۵)

بر همین اساس بود که دولت جمهوری اسلامی ایران در دوران پس از جنگ، برنامه‌های اول و دوم توسعه کشور را بر مبنای برنامه‌ریزی جهت تعدیل اقتصادی و خصوصی سازی قرار داد. مهمترین دلیل در حرکت دولت ایران به سمت این سیاست، موفقیت آن در برخی کشورها بود. در دهه ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ برخی از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به منظور کاستن مواردی از حضور دولت و به اصطلاح کوچک کردن حجم دولت و افزایش قدرت نسبی بازار و بالابردن بهره‌وری کلی در اقتصاد اقدام به خصوصی سازی اقتصاد کردند. در بسیاری از این کشورها این اقدامات بر اساس مطالعه و سیع پیرامون موضوع، منافع و هزینه‌های آن صورت می‌گرفت. در عمده کشورهایی که به سمت خصوصی سازی گام برداشتند، این برنامه‌ها بصورت تدریجی، مرحله به مرحله و با درصدهای کم اجرا گردید. تصمیم‌گیری، نظارت و هدایت این برنامه‌ها به صورت منضبط، بر اساس اولویت بندی کارشناسانه و نیز بر مبنای نتایج مطالعات علمی اتخاذ می‌گردید تا هزینه‌های نهایی اجرای این طرح‌ها کاهش یابد.

برنامه نوسازی تدافعی، در کشورهای جهان سوم و به خصوص در ایران در عصر پس از جنگ ۸ ساله، با نوعی خوش بینی و تا حدی بلندپروازی آغاز گردید. مشوق برنامه‌های مذکور برای کشورهای جهان سوم و ایران عمدتاً صندوق بین‌المللی پول و در مراحل بانک جهانی بود. این نهادها با مشروط سازی اعطای کمک‌ها و وام‌های اقتصادی به انجام سیاست‌های تعدیل ساختاری، تلاش داشتند اقتصاد کشورهای در حال توسعه را به سمت نولیبرالیسم سوق دهند. در این راستا بود که سیاست‌های تعدیل ساختاری، آزاد سازی اقتصاد و خصوصی سازی در ایران نیز دنبال گردید. برنامه ۵ ساله اول (۱۳۶۸-۱۳۷۲) بر اساس همین ایده‌ها تنظیم شده و در این چارچوب استراتژی توسعه صادرات نیز مد نظر قرار گرفت. (موثقی، ۱۳۸۵، ص. ۳۲۹) در چارچوب این سیاست تعداد قابل توجهی از شرکت‌ها و بنگاه‌های دولتی در فرایند خصوصی سازی قرار گرفتند، اما به زودی مشخص گردید که اجرای درست این سیاست‌ها، بسیار دشوارتر از آن چیزی است که در برنامه‌ها مد نظر قرار گرفته بود. خصوصی سازی یک هزار بنگاه دولتی و

کارخانه‌های ملی شده که در سال ۱۳۷۲ آغاز شد، به واسطه فساد گسترده به حالت تعلیق درآمد. (کدی، ۱۳۸۳، ص. ۵۱) از طرفی دیگر، فعالیت‌های غیرتولیدی همچون بورس بازی در بازار ارز و تجارت خارجی، سود قابل توجهی را متوجه شاغلان این حوزه کرده بود و همین عامل باعث شده بود تا این فعالیت‌ها رشد چشمگیری را در قیاس با سایر بخش‌ها همچون تولید، کشاورزی و خدمات تجربه کنند.

در سال‌های دهه ۱۳۷۰، اقتصاد ایران همچنان توسط دولت و بنگاه‌های دولتی هدایت و مدیریت می‌شد. (کدی، ۱۳۸۳، ص. ۲۷۷) شاید یکی از دلایل عدم موفقیت سیاست خصوصی‌سازی، نخبگانی بودند که منافعشان همچنان در دولتی ماندن اقتصاد بود و از این رهگذر توانسته بودند منافع قابل توجهی برای خود کسب کنند. البته بخش محدودی از خصوصی‌سازی نیز که مرتبط با بنگاه‌های سودآور بود، نسبتاً موفق انجام شد. در کنار اجرای این سیاست‌ها، دولت با انجام سرمایه‌گذاری‌های گسترده در تأسیس پتروشیمی‌ها، فولاد مبارکه و فولاد اهواز به نحوی دیگر نقش خود را در اقتصاد افزایش می‌داد. (سحابی، ۱۳۸۳، ص. ۴۱)

در چنین فضایی، کابینه اقتصادی دولت، بر اجرای سیاست‌های بانک جهانی همچون سیاست درهای باز در تجارت خارجی و سیاست‌های ارزی پاف‌شاری می‌کرد. در این دوره وابستگی ایران به درآمدهای نفتی نیز افزایش پیدا کرده و شکاف بین درآمدهای ارزی نفتی و غیرنفتی روز به روز در حال افزایش بود. این در حالی بود که اگر اقتصاد در مسیر درست برنامه ریزی شده بود، می‌بایست درآمدهای ارزی غیرنفتی رشد بیشتری را تجربه می‌کرد. در اوایل دهه ۱۳۷۰ درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت ۱۷ برابر درآمد ارزی صادرات غیرنفتی بود. این وضعیت به حدی تشدید شد که نفت به عمده‌ترین منبع تأمین‌کننده واردات ایران تبدیل شد. در سال‌های ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ هزینه ارزی واردات حتی از درآمدهای صادرات نفت نیز پیشی گرفت و کسری تراز تجاری را به عدد ۸ میلیارد دلار رساند. این در حالی بود که درآمد نفتی تنها ۱۳٫۸ میلیارد دلار بود. واردات کالا از ۱۳٫۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۸ به ۱۸٫۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۹

و در سال ۱۳۷۰ به ۲۵,۲ میلیارد دلار رسید. این ارقام در زمان خود بسیار بالاتر از حد معمول بودند. گرچه میزان واردات در سال های بعدی کاهش پیدا کرد اما در مجموع در دوره ۵ ساله اول حدود ۱۰۰ میلیارد دلار کالا وارد ایران شد که با احتساب واردات خدمات به بیش از ۱۲۳ میلیارد دلار می‌رسید. در مقابل در این دوره تنها ۱۱,۷ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی و ۴,۵ میلیارد دلار صادرات خدمات صورت گرفت که مجموعاً معادل ۱۶,۲ میلیارد دلار بود. این آمارها بدین معنی بود که اگر درآمدهای حاصل از صادرات نفت را از اقتصاد ایران حذف می‌کردند، مبلغی حدود ۱۰۷ میلیارد دلار کسری تراز تجاری حاصل می‌شد. البته با در نظر داشتن درآمدهای نفتی، حدود ۷۷ میلیارد دلار از این کسری جبران شده و بخشی دیگر نیز در قالب وام و سایر ابزارها جبران گردید. (رزاقی، ۱۳۷۶، ص. ۲۵۹)

در طول دوران کوتاه سه ساله آزاد سازی اقتصادی کنترل نشده و همچنین رشد قاچاق، میزان وام‌های ایران به ۵۰ میلیارد دلار رسید که ۳۵ میلیارد دلار آن قروض کوتاه مدت بود. این وضعیت در حالی رخ می‌داد که عایدات سالانه نفت به صورت متوسط حدود ۱۵ تا ۱۸ میلیارد دلار بود. این وضعیت به صورت تأسف برانگیزی باعث شد تا صنایع، بنگاه‌ها و حتی زیرساخت‌های در حال توسعه، ناتمام بمانند و منابع مالی صرف تأمین نیازهای وارداتی شود. به همین دلیل شاخص قیمت‌ها در این سال‌ها افزایش شدیدی را تجربه کرد که همین عامل بر تشدید فاصله طبقاتی و رشد رفتارهای غیرتولیدی در بخش خصوصی افزود. رشد جهشی نرخ دلار و نزدیک شدن آن به رقم ۷۰۰۰ ریال نشانگر نفوذ فعالیت های دلالی و سفته بازی در این بخش بود که تأثیر جبران ناپذیری را بر ارزش ریال و اقتصاد ایران برجای گذاشت که همچنان نیز باقی مانده است. (رزاقی، ۱۳۷۶، ص. ۲۶۵) البته یکی از نکات مثبت در همین دوره، رشد مثبت بخش کشاورزی بود که سریع تر از رشد جمعیت افزایش یافت، ولی مواد غذایی همچنان نیازمند واردات در سطوح بالا بود. (مهدوی، ۱۳۷۸، ص. ۲۷۹) برنامه اصلاحات اقتصادی در ایران، برخی نتایج از جمله تغییر رویکرد از توسعه درون نگر مبتنی بر کشاورزی را به سمت رشد صنعتی مبتنی بر افزایش صادرات، تجارت آزاد و کاهش موانع

فعالیت بخش خصوصی در پی داشت. عملکرد بخش کشاورزی پس از افزایش سیاستهای آزادسازی بازار قدری بهبود پیدا کرد، اما پس از آزادسازی و انتقال جریان مالی به سوی املاک، مستغلات و ساختن آپارتمان‌های لوکس در تهران، بدهی‌های خارجی نیز به تدریج افزایش یافت. (کدی، ۱۳۸۳، ص. ۵۶)

در دهه اول پس از جنگ، خوش بینی نسبت به برنامه تعدیل و خصوصی سازی به نحوی به پارادایم مسلط ذهنی در برنامه ریزان اقتصادی ایران حاکم بود که از یکسو دست به استقراض نسبتاً بالایی زدند و از سوی دیگر نیز مردم را در داخل به مصرف گرایی تشویق می‌کردند که این سیاستها باعث فشار روی تقاضای خرید بیشتر و افزایش تورم گردید. نرخ‌ها، قیمت‌ها، دستمزدها و حقوق برخی از اقشار به میزان بالایی افزایش یافت. تنها یک مورد حقوق و مزایای کارکنان و کارمندان بود. به عنوان مثال حقوق اعضای هیات علمی دانشگاه‌ها که در سال ۱۳۶۸ حدود ۷۵۰۰ تومان بود، در اولین برنامه تعدیل به ۲۵۸۰۰ تومان بالغ گردید، یعنی افزایش نزدیک به ۲۴۰ درصدی را تجربه کرد. همین روند در حقوق قضات، مدیران کل، پزشکان و دیگر رده‌های مشابه نیز اجرا شد. (سالنامه آماری کشور، ۱۳۷۳)

این مسائل باعث شد تا روند شاخص قیمت‌ها در دوره مذکور افزایشی شود. به عنوان مثال شاخص مصرف کننده که (برمبنای سال ۱۳۶۱) در سال ۱۳۶۵ حدود ۱۵۳,۹ بود، در سال ۱۳۶۸ و در اولین جهش خصوصی سازی به ۲۷۶,۴ بالغ گردید. این رقم در سال ۱۳۶۹ به ۳۵۰,۱ در سال ۱۳۷۰ به ۴۴۸,۵ و در سال ۱۳۷۱ به رقم ۵۸۲,۸ رسید. یعنی نسبت به سال ۱۳۶۱ حدود ۴۸۰ درصد افزایش در شاخص و لذا بطور متوسط سالیانه ۴۸ درصد افزایش قیمت مصرفی مردم وجود داشته است، جالب توجه است که رقم ۵۸۲,۸ در اسفند سال ۱۳۷۲ به رقم ۸۸۹,۵ بالغ گردید و ضمناً نرخ تورم اعلام شده رسمی برای سال ۱۳۷۳ حدود ۳۵,۲ و برای سال ۱۳۷۴ حدود ۴۹,۴ می باشد. (سالنامه آماری کشور، ۱۳۷۴)

آزادسازی در بخش خارجی و قدرتمند شدن دلار در مقابل ریال و رفع محدودیت‌های صادراتی در دوران تعدیل اقتصادی باعث تشویق صادرات به شکل وسیع و نسنجیده گردید. در اینکه صادرات غیرنفتی با حفظ شرایط برای کشور

امر اساسی است شکی نیست. اما در آن دوره گسترش صادرات به گونه ای صورت گرفت که اولاً بخش و سیعی از نیروی مولد به سوی واردات و صادرات روی آوردند. ثانیاً فشار قابل توجه دیگری روی قیمت‌های داخلی وارد آمده و کیفیت کالاهای صادراتی نیز کاهش پیدا کرد و نهایتاً رقم پیش بینی شده برنامه تعدیل اقتصادی برای صادرات، تحقق نیافت و بخش عظیم منابع حاصل از صادرات به قشر خاصی از دلالتان و واسطه‌ها اختصاص یافت و برای منافع ملی اثر نامطلوبی همراه داشت زیرا وجود اقتصاد دلالتی با داشتن رانتهای ویژه باعث شد که مردم به سوی فعالیت‌های تولیدی نروند.

از جمله دیگر پیامدهای برنامه تعدیل اقتصادی مخصوصاً در برنامه اول توسعه، کم توجهی به بخش کشاورزی و اولویت بخشی به صنعت مونتاژ بود. در کشورهای جهان سوم در حال گذار به سوی توسعه می بایست با توجه به مجموعه ساختارهای اقتصادی خود، تکنولوژی جدید وارد شود اما در ایران صنعت مونتاژ باعث شد حجم قابل توجهی از ارز محدود کشور به جای سوق داده شدن به سوی ماشین آلات کشاورزی و ابزاری چون کود و سموم به سوی اتومبیل‌های مونتاژ و لوکس سرازیر شود. به همین دلیل قیمت کود و سموم در کشاورزی در مواردی تا حدود ۳۰۰ درصد افزایش یافت که موجب نارضایتی کشاورزان و کاهش تولید در این بخش گردید. این در حالی بود که افزایش درآمدهای بخش کشاورزی می‌توانست کمک قابل توجهی به تأمین بخشی از نیازهای توسعه‌ای کشور کند. سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص ملی که در سال ۱۳۶۵ حدود ۲۴ درصد بود، در سال ۱۳۶۸ به ۲۳,۵ درصد، در سال ۱۳۷۰ به ۲۳,۱ درصد و در سال ۱۳۷۲ به ۲۰,۸ درصد تقلیل پیدا کند. حتی سهم بخش کشاورزی در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص با قیمت بازار نیز در این دوره سیر نزولی را تجربه کرد. مثلاً سهم مذکور که در سال ۱۳۶۷ رقم ۷,۲ درصد را نشان می‌دهد، در سال ۱۳۷۰ به ۵,۹ درصد و در سال ۱۳۷۱ به ۴,۸ درصد کاهش یافت. (سالنامه آماری، ۱۳۷۳، ص. ۶۰۵)

از دیگر شاخص‌های مهم در زمینه ارزیابی اهداف توسعه، هزینه‌های زندگی می

باشد. در دوره اجرای راهبرد نوسازی تدافعی و تعدیل اقتصادی، هزینه‌های زندگی در ایران به میزان قابل توجهی افزایش یافت. به عنوان مثال مجموع هزینه‌های خوراکی یک خانوار شهری ۵ نفره که در سال ۱۳۶۱ بالغ بر ۳۸۳۵۸۱ ریال بود، در سال ۱۳۶۵ به حدود ۶۱۱۵۳۲ ریال، در سال ۱۳۷۰ به ۱۰۴۱۶۶۲ ریال و در سال ۱۳۷۲ به ۱۵۴۴۰۸۷ ریال افزایش پیدا کرد. این افزایش‌ها بدین معنی بود که بخش قابل توجهی از جامعه توان تأمین راحت این هزینه‌ها را ندارد. بخش قابل توجهی از جامعه از هیچگونه خدمات بیمه در مانی برخوردار نبودند و هزینه‌های این بخش نیز به صورت سرسام‌آوری افزایش پیدا کرده بودند. (مرکزآمار، بررسی اقتصادی، ۱۳۷۵)

در نهایت می‌توان این ادعا را مطرح ساخت که برنامه نوسازی تدافعی که در عصر پس از جنگ ۸ ساله به مورد اجرا گذاشته شد، در زمینه دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده شکست خورد. با وجود عدم موفقیت، این برنامه‌ها در طول سال‌های بعدی نیز با کمیت و کیفیت متفاوتی به اجرا گذاشته شد.

نتیجه‌گیری

اقتصاد ایران در طول ۱۰ سال اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از یک طرف درگیر دوران گذار بوده و از طرفی دیگر نیز با نیازهای خاص دوران جنگ درگیر بود. این وضعیت باعث شد تا اهداف توسعه در این دوران با تأخیر نسبی مواجه شود. پس از پایان جنگ تحمیلی، راهبرد اساسی دولت مبتنی بر نوسازی تدافعی بود که بخشی از آن در چارچوب برنامه‌های موسوم به تعدیل ساختار اقتصادی و خصوصی سازی اجرا شد و بخشی از آن نیز منجر به ایجاد تغییراتی در رویکرد سیاست خارجی کشور گردید. این راهبردها عمدتاً در قالب برنامه‌های اول و دوم توسعه کشور به مورد اجرا گذاشته شدند. یکی از مهمترین بخش‌های این راهبرد تقویت زیرساخت‌ها بود که به شکل مناسبی آغاز گردید، اما در ادامه به دلیل مدیریت ناکارآمد، نتوانست اهداف از پیش تعیین شده را تأمین نماید. یکی از دلایل مهم عدم موفقیت راهبرد نوسازی تدافعی در دوران ۱۰ ساله پس از جنگ، نبود زمینه‌ها و بسترهای لازم برای ایجاد تعدیل وسیع و همه جانبه در حوزه

اقتصادی بود. در حالی که برنامه‌های اول و دوم توسعه با هدف رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی تنظیم شده بودند، اما بر اساس آمارهای موجود، کاهش شدید قدرت خرید مردم به همراه افزایش بالای نرخ تورم، فشار زیادی را بر جامعه وارد ساخت که نشان دهنده عدم موفقیت این برنامه‌ها بود.

تغییرات ایجاد شده در عرصه سیاست خارجی مبتنی بر تنش زدایی نیز عمدتاً با هدف عادی سازی روابط خارجی کشور، خروج از انزوا و زمینه سازی برای توسعه صادرات پیگیری می‌شد. گرچه این سیاست نیز به صورت جدی پیگیری می‌شد، اما نتوانست به اهداف مهمی از قبیل فراهم سازی بازار برای کالاهای ایران و همچنین تأمین نیازهای کشور در زمینه سرمایه گذاری خارجی دست یابد. علاوه بر این پیاده سازی راهبرد نو سازی تدافعی در دهه اول پس از جنگ، دارای تناقضات مهمی بود. در حالی که برنامه‌های تعدیل اقتصادی می‌بایست همراه با نوعی ریاضت اقتصادی تجربه شود، ولی همزمان جامعه به تشدید مصرف گرایی تشویق می‌شد که پیامدهای نامناسبی بر جای گذاشت. هدایت و سوق دادن بخشی از منابع به سوی خدمات باعث کاهش تولید در بخش‌های ضروری اقتصادی گردید. این عامل باعث تشدید بی‌ثباتی اقتصادی، رشد تورم و افزایش توزیع ناعادلانه درآمدها و ثروت بود. از دیگر پیامدهای این راهبرد می‌توان به افزایش بدهکاری ایران به موسسات بین‌المللی، کاهش ارزش پول ملی، تضعیف بخش کشاورزی و تقویت صنعت مونتاژ از دیگر پیامدهای این راهبرد بود. به عبارتی دیگر، برنامه‌های تعدیل و خصوصی سازی که از راهبرد نو سازی تدافعی نشأت گرفته بود، به دلایلی از قبیل تعارض با زمینه‌ها و بسترهای موجود در اقتصاد و جامعه، نتوانست به اهداف از پیش تعیین شده خود در زمینه توسعه اقتصادی دست یابد.

منابع

- آلویز، دی. سو. (۱۳۹۴) تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی مظاهری.
- بایزیدی، رحیم و حسین پناهی، حلیمه (۱۳۹۸). فرهنگ و توسعه: مقایسه شاخص‌های فرهنگی توسعه‌پذیر و ضدتوسعه در ژاپن، بریتانیا و ایران. جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دوره ۸ شماره ۱، صص ۱ - ۳۰.
- بررسی اقتصادی (۱۳۷۵) مرکز آمار، مربوط به هزینه خانوار شهری.
- تودارو، مایکل (۱۳۶۹) توسعه اقتصادی در جهان سوم. غلامعلی فرجادی، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ج ۱.
- دیگار، ژان‌پیر؛ هوراد، برنار؛ و ریشار، یان (۱۳۷۸) ایران در قرن بیستم. ترجمه عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی، ج ۲، تهران: نشر البرز.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۶) نقدی بر خصوصی‌سازی ایران. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷) توسعه و تضاد. ج ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زرشناس، شهریار (۱۳۸۰) توسعه. دفتر نشر معارف.
- سالنامه آماری کشور (۱۳۷۳) انتشارات مرکز آمار.
- سالنامه آماری کشور (۱۳۷۴) بخش حسابهای ملی. انتشارات مرکز آمار ایران.
- سحابی، عزت‌الله (۱۳۸۳) ویژه‌نامه نشریه چشم‌انداز ایران.
- کدی، نیکی‌آر (۱۳۸۳) نتایج انقلاب ایران. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
- کفشگر جلودار، حسین (۱۳۹۳) توسعه اقتصادی، پژوهشکده باقرالعلوم.
- متین، کامران (۱۳۹۳) انقلاب مشروطه. ترجمه نوید نزهت، روزنامه شرق، شماره ۲۰۸۰.
- موتقی، سید احمد (۱۳۸۳) توسعه؛ سیر تحول مفهومی و نظری، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۳.
- موتقی، سیداحمد (۱۳۸۵) اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۱.
- نمازی، حسین (۱۳۸۴) نظام‌های اقتصادی. شرکت سهامی انتشار.
- یعقوبی، سعید (۱۳۸۸) سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران سازندگی. مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

Afkhami, Gholam Reza (2009) *The Life and Times of the Shah*. University of California Press, Chapter 14, Development and Dreams.

Bostock, Frances and Jones, Geoffrey (1989) *Planning and Power in Iran, Ebtehaj and Economic Development under the Shah*, London.

Hass, Michael (1992), *Polity and Society*, New York and London, p. 15.

Issawi, the Economic History of Iran the university of Chicago press. 1971

Wallerstein, Immanuel (2004), "World-systems Analysis." In World System History, ed. George Modelski, in Encyclopedia of Life Support Systems (EOLSS), Developed under the Auspices of the UNESCO, Eolss Publishers, Oxford.